



سید علی میر شریفی

دانشجوی حوزه علمیه

قم

نگرشی کوتاه به

غزوه بنی قریظه

۲

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تسلیم شدن بنی قریظه

یهودیان بنی قریظه وقتی دیدند توان مقاومت در برابر سپاه اسلام را ندارند از پیامبر خواستند «ابولبابه» را برای مشورت نزد آنها بفرستند رسول خدا (ص) او را نزد آنها فرستاد. پس از مشورت با ابولبابه بامدادان تسلیم حکم رسول خدا (ص) شدند، که سعد بن معاذ را برای حکمیت پیشنهاد کرده بود.

و به روایت ابن هشام: علی ابن ابیطالب در موقعی که بنی قریظه را در محاصره داشت فریاد زد: ای سپاه ایمان، آنگاه او، وزیر بن غوام حمله کردند و علی گفت: به خدا قسم، یا

همان چه را که حمزه چشید می چشم یا قلعه ایشان را می گشایم پس یهودیان گفتند: ای محمد، به حکم سعد بن معاذ تسلیم می شویم.^۱

حکمت سعد بن معاذ و حکمش

سعد بن معاذ در این وقت بر اثر تیری که به دست او اصابت کرده بود، در خیمه زنی بنام «رُقَيْدَه» که مهارت جراحی داشت بستری بود، جوانان اوس، سعد را به دستور پیامبر (ص) حاضر کردند، پس از احترامات و تشریفات خاصی که نسبت به سعد بن معاذ بعمل آمد، سعد رو به یهودیان کرده و گفت:

ای گروه یهود آیا راضی هستید من در حق شما حکم کنم؟ گفتند: آری، ما راضی هستیم به حکم تو. سعد دوباره سخنش را تکرار کرد و آنها گفتند: ما راضی هستیم ای ابا عمرو. آنگاه سعد رو کرد به حضرت رسول (ص) عرض کرد: پدر و مادرم فدایت نظر شما چیست؟ رسول خدا (ص) فرمود: حکم کن درباره ایشان که راضی هستم به حکم تو.^۲ در این هنگام پس از رضایت طرفین به حکمت سعد، او چنین گفت: حکم من آن است که: مردانشان کشته شوند و مالشان قسمت و فرزندان و زنانشان اسیر شوند.^۳

ابن اسحق روایت می کند: پیامبر به سعد فرمود: «لقد حکمت فیهم بحکم الله من فوق سبعة ارفعه» برآستی آنچه که درباره ایشان حکم کردی، همان حکم خدا از بالای هفت آسمان بود

اجرای حکم سعد

ابن اسحق می گوید: یهودیان را از قلعه بیرون آوردند و رسول خدا (ص) آنان را در سرای دختر حارث (زنی از قبیله بنی النجار) حبس کرد، و آنگاه به بازار مدینه رفت. همانجا که امروز بازار مدینه است [در زمان ابن اسحق] و آنجا خندقهایی حفر کردند، سپس فرستاد آنان را دسته دسته آوردند و در آن خندقها گردن زدند و دشمن خدا «حُتَیْبِ بْنِ اِخْطَب» و رئیس بنی قریظه «کعب بن اسد» در میان ایشان بودند، در حدود ششصد یا هفتصد مرد بودند و کسانی

(۱) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۴۰ - تاریخ پیامبر دکنر آیتی ص ۴۱۱.

(۲) تفسیر صافی ج ۴ ص ۱۸۳.

(۳) عبارت عربی چنین است: «فانی احکم فیهم ان تقتل الرجال و تقسم الاموال، و تسبی الذراری والنساء» سیره

ابن هشام ج ۳ ص ۲۴۰.

که بسیار گفته اند میان هشتصد ونهصد گفته اند.^۱

تقسیم غنائم

ابن اسحق میگوید: رسول خدا (ص) اموال بنی قریظه و زنان و فرزندانشان را بین مسلمانان قسمت کرد و خمس آن را بیرون آورد... سپس سعد بن زید انصاری را با اسیرانی از بنی قریظه به «نجد» فرستاد تا آنها را فروخته و در مقابل، سلاح و اسب برای مسلمانان خرید.^۲ این بود عصاره و فشرده‌ای از غزوه بنی قریظه و اعدام دسته جمعی مردان آنها.

نقد و بررسی اعدام مردان بنی قریظه

طبق اطلاع ناقص ما، ظاهراً از صدر اسلام تا قرن حاضر (قرن پانزدهم ه.ق) کسی اعدام دسته جمعی یهودیان بنی قریظه را انکار نکرده است^۳ یعنی این مطلب بین قدما و متأخرین از مفسرین و اهل سیر و مورخین، صحیح و مورد قبول بوده است.

ولی اخیراً بعضی از دانشمندان و تاریخ‌نویسان محترم در مورد اعدام یهودیان بنی قریظه تشکیک و قضیه را انکار کرده‌اند، فرموده‌اند: دلیل بر صحت اعدام آنها نداریم و قرائن و شواهد هم آن را تکذیب می‌کند. نگارنده طبق اطلاعات محدود خود، دلائل و قرائن و شواهدی را می‌آورد که دلالت بر صحت واقعیت مطلب دارد.

۱- قرآن کریم

دلیل اول بر این مطلب، قرآن کریم است که اگر هیچ دلیلی جز این نبود ما را کافی بود که جریان را بپذیریم. قرآن مجید در سوره احزاب، که به خاطر جنگ احزاب او را سوره احزاب نامیدند، از آیه (۹) شروع میکند به بیان جنگ احزاب تا به جنگ بنی قریظه می‌رسد، آنگاه جریان خیانت و پیمان شکنی آنها را شرح داده و نعمت پروری مسلمین بر یهود بنی قریظه را گوشزد می‌کند. که خدا کمک مسلمانان کرد تا مردان آنها را بکشند و زنان و فرزندانشان را اسیر کنند و قرآن این مطلب را در آیه ۲۶ سوره احزاب چنین بیان می‌فرماید:

«و انزل الذین ظاهروهم، من اهل الکتاب، من صیاصیهم و قذف فی قلوبهم الرعب

(۱) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۴۰ - ۲۴۱ ارشاد مفید ص ۵۸.

(۲) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۴۵.

(۳) نگارنده این مطلب را از یک نفر متخصص در تاریخ اسلام پرسیدم. ایشان در پاسخ فرمودند: بنده کسی را ندیدم

که این مطلب را انکار کرده باشد.

فریقاً تقتلون وتأسرون فریقاً» و اگر نگویم این آیه در مورد کشتن یهودیان بنی قریظه قریب النص است، ظهور در آن دارد^۱ و دلیلی هم نداریم که دست از ظاهر قرآن برداریم.

۲- گفتار مفسرین فریقین (شیعه و سنی)

مفسرین بزرگ قرآن در ذیل این آیه، اعدام دسته جمعی مردان بنی قریظه را نقل کرده و تصریح نموده اند بر اینکه این آیه در مورد اعدام مردان بنی قریظه و اسارت زن و فرزندانشان نازل شده است.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش (ج ۲ ص ۱۸۹) در ذیل این آیه می نویسد: «وامر رسول الله (ص) باخود فحفرت بالقیع، فلما امسى امر باخراج رجل، رجل فکان یضرب عنقه».

مرحوم طبرسی در مجمع البیان (ج ۷ ص ۳۵۱) می نویسد: «ثم ذکر سبحانه ما فعل بالیهود من بنی قریظه فقال... (فریق تقتلون) منهم یعنی الرجال (وتأسرون فریقاً) یعنی الذواری والنساء» بعد جریان را کاملاً شرح می دهد.

مرحوم علامه طباطبائی در «المیزان» (ج ۶ ص ۲۹۱) میگوید: «فریقاً تقتلون وهم الرجال وتأسرون فریقاً وهم الذواری والنساء» و در صفحات بعد داستان را توضیح می دهد و همچنین در (ج ۹ ص ۱۲۶-۱۲۹) و در تفسیر منهج الصادقین (ج ۷ ص ۳۰۹) آمده است: (فریقاً تقتلون) گروهی را می کشتید یعنی: مردان آنها را، و (تأسرون فریقاً) و اسیر می کردید گروهی را یعنی زنان و فرزندان ایشان را.

فخر رازی در تفسیر خود (ج ۲۵ ص ۲۰۴) چنین می گوید: «وانزل الذین... ای عاونوهم من اهل الكتاب وهم بنو قریظه، من صیاصیهم، من قلاعهم وقذف فی قلوبهم الرعب حتی اسلموا انفسهم للقتل واولادهم ونسائهم للسی فریقاً تقتلون وهم الرجال وتأسرون فریقاً وهم الصبیان والنسوان».

و مؤلفین تفاسیر «المنار»، «فی ظلال»، «کشاف»، «درالمنثور»، «صافی» و «برهان»، و «تبیان» آیه را همین طور تفسیر کرده اند.^۲

(۱) «فریقاً تقتلون» نص در کشتن عده ای است و باقرائنی که در خود آیه هست مثل کلمات: «ظاهرهم»، «من اهل الكتاب»، «من صیاصیهم» و «تأسرون فریقاً» ظهور در کشتن بنی قریظه دارد به خصوص که جمله «فریقاً تقتلون» در خود قرآن (سوره بقره آیه ۸۷) در مورد کشتن دسته جمعی، استعمال شده است.

(۲) نام عده ای از مفسرین در آخر مقاله خواهد آمد.

۳. تمامی مورخین و سیره نویسان بزرگ اسلام این واقعه را بدون اشکال نقل کرده‌اند. مورخین و سیره نویسان بزرگ و مورد اطمینان، این واقعه را در کتب خود آورده و صحت آن را تأیید کرده‌اند.

ابن اسحاق، بزرگ سیره نویس اسلام می‌نویسد: یهودیان را از قلعه بیرون آوردند و رسول خدا (ص) آنها را در خانه دختر حارث حبس کرد، آنگاه به بازار مدینه رفت و آنجا خندق‌هایی کند، سپس آنان را آوردند و در آن خندق‌ها گردن زدند.^۱ ابن هشام هم که اصل موضوع را از ابن اسحاق اقتباس کرده، داستان اعدام یهودیان را (درج ۳ ص ۲۵۱ ط بیروت از سیره خود) آورده است.

واقعی می‌نویسد: گویند فردای آن روز پیامبر (ص) صبح به بازار رفتند و دستور دادند گودال‌های گورمانندی، در فاصله خانه ابوجهیم عدوی تا «احجار الزیت» کنند، اصحاب پیامبر (ص) به کندن مشغول شدند و آن حضرت با بزرگان اصحاب نشسته بودند و مردان بنی قریظه را دسته دسته می‌آوردند و گردن آنها را می‌زدند.^۲

ابن سعد در «طبقات» می‌نویسد: رسول خدا (ص) روز پنج‌شنبه هفتم ذی الحجة به مدینه بازگشت و به فرمان او یهودیان را به مدینه آوردند، آنگاه دستور فرمودند خندق‌هایی حفر کردند و در حالی که پیامبر (ص) با اصحاب نشسته بودند آنها را دسته دسته می‌آوردند و گردن می‌زدند.^۳

و دیگران از قبیل: شیخ مفید در «ارشاد» و اربلی در «کشف الغمّة» و حلبی در سیره خود و ابن اثیر در «کامل» و طبری در «تاریخ خود» این واقعه را نقل کرده‌اند.^۴

(۱) سیره ابن اسحاق: ترجمه فارسی (سیرت رسول الله) ج ۲ ص ۷۵۶ - ابن هشام در سیره خود ج ۳ ص ۲۵۱ طبع بیروت گوید:

ثم استنزلوا، فحبسهم رسول الله صلى الله عليه وسلم بالمدينة في دار بنت الحارث، امرأة من بني النجاش، ثم خرج رسول الله صلى الله عليه وسلم إلى سوق المدينة، التي هي سوقها اليوم، فخلّق بها خنادق، ثم بعث إليهم، فضرب أعناقهم في تلك الخنادق.

(۲) مغازی واقعی ج ۲ ص ۵۱۳.

(۳) الطبقات الكبرى ج ۲ ص ۵۳ طبع لندن. در طبع لندن نام این کتاب «الطبقات الكبرى» ذکر شده که ظاهراً اشتباه است و صحیح آن همان «الطبقات الكبرى» است و وجه آن بر کسانی که آشنایی با ادبیات عرب دارند پوشیده نیست.

(۴) نام تعدادی از مورخین را در پایان مقاله می‌آوریم.

۴- اگر کشته نشدند، پس کجا رفتند؟

تقریباً تمامی مفسرین و مورخین به غزوه بنی قریظه که رسیده‌اند، اعدام آنها را نقل کرده‌اند، حال اگر اعدام نشدند، پس چه شدند؟ زیرا کسی ننوشته که آنها در مدینه ماندند یا به جای دیگر رفتند، در حالی که دو طائفه «بنی قینقاع» و «بنی النضیر» را نوشته‌اند که مدینه را ترک کردند، و در مورد زن و بچه همین یهودیان بنی قریظه، نوشته‌اند که عده‌ای از آنها بین مسلمین تقسیم و عده‌ای را برای خرید سلاح، پیامبر به نجد فرستاد. حال که هیچ مورخی ننوشته که آنان در مدینه ماندند و همین طور کسی نگفته که به جای دیگر رفتند پس حرف کسانی که میگویند اعدام شدند، صحیح است.

۵- قرائن و شواهد، صحت و واقعیت مطلب را تأیید میکنند

امروز در دنیا راه «جمع‌آوری قرائن و شواهد» یکی از راههای کشف صدق یا کذب مدعیان در موضوعات قضائی است، مثلاً قاضی برای شناخت قاتل، از راه مطالعه مجموع قرائن و شواهد یقین و قطع به ارتکاب یا برائت متهم یا متهمین پیدا می‌کند که جای شرح و بسط آن در این مقال نیست.^۱ البته این روش اختصاص به مسائل قضائی ندارد، در موارد دیگر هم می‌توان از آن استفاده کرد، چنان که مورخین امروزی در مسائل تاریخی از آن استفاده می‌کنند، لذا ما هم می‌توانیم در اینجا از آن استفاده کنیم.

اینک آن قرائن و شواهدی که پیرامون غزوه بنی قریظه هست و دلالت بر اعدام آنها می‌کند فهرست وار می‌آوریم:

- الف - روایات ائمه بیانگر اعدام آنهاست.^۲
- ب - طبق مواد پیمان و عهدنامه، مجازات آنها اعدام بود.^۳
- ج - طبق حکم تورات مجازات آنها همین بود.^۴

(۱) رجوع کنید به کتاب قرآن و آخرین پیامبر ص ۳۱۲.

(۲) تفسیر البرهان ج ۲ ص ۳۰۵.

(۳) بحارالانوار ج ۱۹ ص ۱۱۰.

(۴) تورات سفر تثتیه باب بیستم.

د- پیامبر(ص) «ابولبابه» را برای مشورت به درخواست خود یهودیان نزد آنها فرستاد، یهودیان در مورد تسلیم شدن از او نظر خواستند، ابولبابه با اشاره به آنها گفت: اگر تسلیم بشوید کشته خواهید شد، ابولبابه اینجا اسرار نظامی اسلام را فاش ساخت و خیانت به خدا و رسولش نمود لذا آیه ۲۷ سوره انفال به خاطر همین موضوع نازل شد، حال اگر کشتن در کار نبود، خیانت ابولبابه معنا نداشت و همچنین توبه او که در آیه ۱۰۲ سوره توبه آمده است.

ه- نوشته اند: نسل یهودیان بنی قریظه منقرض شده است و شاید این مطلب به خاطر اعدام مردان آنها باشد.

و- اگر اینها آزاد شدند بسیار بعید است که مانند دو قبیله هم کیش خود (بنی نضیر و بنی قینقاع) دست به شیطنتها و تحریکاتی علیه مسلمین نزده باشند، بخصوص که حبی ابن اخطب آتش افروز جنگ احزاب و کعب ابن اسد رئیس بنی قریظه در بین آنها بوده اند در صورتی که ما دیگر در تاریخ در باره اینها چیزی نمی بینیم.

ز- به تواتر به دست ما رسیده است که در سال پنجم هجرت جنگی ما بین پیامبر(ص) و بنی قریظه رخ داده است و در این مطلب شکی نیست، حال جریان اعدام و داستان ابولبابه (با اینکه قرآن آن را بازگومی کند)^۱ و حکمیت سعد و... با این ریزه کاریها خیلی بعید بنظر میرسد که کسی بتواند به این نحو داستان را جعل کند.

ح- داعی وانگیزه قابل اعتمادی به نظر نمی رسد که در میان مسلمانان برای ساختن این قضیه بوده تا آنها را به جعل این داستان وادار نموده باشد.

اگر منکر این قضیه بگوید: هم چشمی بین دو قبیله اوس و خزرج بوده که خزرجی ها بگویند حرف ما را رسول خدا(ص) پذیرفت ولی به سخنان اوسی ها اعتنا نکرد، می گوئیم: اولاً: در مورد بنی قینقاع، اصرار طائفه خزرج نبود، بلکه اصرار عبدالله بن ابی منافق بود.

ثانیاً: یک مسئله جزئی هم چشمی باعث جعل چنین داستان عجیبی نمیشود.
ط- اگر این داستان ساخته و پرداخته کذابین و دروغ پردازان و جاعلین بود نباید همه می پذیرفتند، حداقل می بایست عده معدودی (به خصوص از قدامای طائفه اوس) این واقعه را

(۱) سوره انفال آیه ۲۷.

انکار میکردند.

ی- معمولاً وقتی وقایع و حوادث، حقیقی بوده و از متن واقعیت جوشیده باشند شعرا آنها را در قالب شعر می ریزند و به وسیله شعرشان به آنها رنگ ابدی و فراموش نشدنی می دهند، بطور مثال داستان غدیر خم چون یک جریان واقعی و حقیقی بود، در قالب شعر ریخته شد و با شعر حسان بن ثابت (ینادیهم یوم الغدیر نبیهم...) ^۱ رنگ ابدی و جاودانی بخود گرفت. ^۲ در همین جنگ بنی قریظه و داستان حکمیت سعد... شعرا (اعم از دوست و دشمن) شعر سروردند و تمام ریزه کاریها و جریانات را در اشعار خود ذکر کردند و کاری کردند که این حادثه بوسیله شعر نسل به نسل از سینه ای به سینه دیگر منتقل شده و هرگز فراموش نشود، بالاخص حسان بن ثابت شاعر رسول خدا(ص) اشعار زیادی سرود که این چند بیت از اشعار اوست:

بحکمک فی حی قریظة بالذی	قضی الله فیهم ما قضیت علی عمد
فوافق حکم الله حکمک فیهم	ولم تعف اذ ذکرت ما کان من عهد
لقد لقیتم قریظة مأساها	وما وجدت لذل من نصیر
اصابهم بلاء کان فیہ	سوی ما قد اصاب بنی النصیر ^۳

ک- ثلاثی مجرد ماده «قتل» در آیه شریفه: «فریقاً تقتلون» در زبان عربی در معنای کشتن استعمال میشود ^۴ و از طرفی هم «فریق» به معنای گروه زیاد است. ^۵ جوهری در صحاح اللغة (ج ۴ ص ۱۵۴۲) میگوید: «الفرقة: طائفة من الناس والفریق اکثر منهم» و در خود قرآن هم کلمه «فریق» در جاهای متعددی به معنای «گروه زیادی از مردم، استعمال شده است» از جمله در سوره شوری آیه ۷: «فریق فی الجنة و فریق فی السعیر» پس نتیجه می گیریم که هم

(۱) ارشاد شیخ مفید ص ۹۴ طبع بیروت، برای اطلاع از اشعار به سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۶۹ - ۲۷۳ رجوع شود.
(۲) مرحوم شیخ مفید در کتاب «الفصول المختارة من العیون و المحاسن» ص ۲۳۴ - ۲۳۶ در باره ولایت علی بن ابیطالب (علیه السلام) به اشعار استشهاد نموده است. و همچنین مرحوم میرحامد حسین (رحمة الله علیه) در کتاب پر ارزش عبقات الانوار جلد دوم از مجلد حدیث غدیر سه دلیل از دلائلی که دلالت می کنند مراد از حدیث غدیر امامت است از اشعار آورده که عبارتند از ۱- شعر حسان، ۲- شعر قیس بن عباد، ۳- شعر خود مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام).
(۳) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۷۱ - ۲۷۰.
(۴) لسان العرب ج ۱۱ ص ۵۴۷.
(۵) مفردات راغب ص ۳۹۱ و لسان العرب ج ۱۰ ص ۳۰۰.

کشتن در کار بوده وهم گروه زیادی بوده اند

ل - خلاصه بهترین قرینه ای که در باره این موضوع میتوان ارائه داد و شاید خودش به تنهایی بهترین دلیل بر مقصود ما باشد آیه ۸۷ سوره بقره است در این آیه عیناً جمله: «فريقاً تقتلون» آمده است و در مورد کشتن عده زیادی استعمال شده است این آیه در مورد بنی اسرائیل که پیامبران خود را می کشتند نازل شده است و هیچ کس شک و شبهه ای در این موضوع ندارد، پس آیه مذکور قرینه خوبی از خود قرآن است که «فريقاً تقتلون» سوره احزاب در مورد کشتن بنی قریظه است. و قرائن و شواهد دیگر که من حیث المجموع سبب می شوند که انسان قطع و یقین به حقیقت و واقعیت مطلب پیدا کند.

پاسخ مهمترین ایرادات

ایرادها و شبههاتی که پیرامون این قضیه آورده اند و یا به ذهن خطور میکند از این قرار است:

اشکال اول: حکم سعد که از طرف پیامبر (ص) مورد تأیید واقع شد روی چه ضوابط و مدارکی بود؟ چون اینها اگر چه جنایت کرده و عهد خود را شکستند ولی موفق به اجرای صد درصد نقشه خائنانه خود نشدند.

جواب؛ اولاً: اینها با رسول خدا (ص) پیمان بسته بودند که علیه رسول خدا و مسلمین فعالیتی نکرده و به دشمنان اسلام هم کمک نکنند و اگر به این قول و پیمان خود وفا نکردند پیامبر (ص) در ریختن خون آنان و ضبط اموال و اسیر کردن زن و فرزندانشان، دستش باز خواهد بود، چون یهودیان قول هرگونه مساعدت را به کفار قریش داده بودند و قرار بود کفار از خارج شهر و اینها از داخل شهر به مسلمین حمله برند و وقتی هم رسول خدا کسی را برای تحقیق حال، نزد آنان فرستاد آنها رسول خدا (ص) را دشنام دادند و بعلاوه ایشان شهر مدینه را در غیاب حضرت رسول (ص) ناامن کردند، لذا پیمان خود را عملاً زیر پا گذاشتند.^۱
پس سعد طبق پیمان خودشان^۲ حکم کرد که مردانشان اعدام و زن و بچه آنها اسیر و اموالشان مصادره شود.

(۲) متن پیمان در صفحات قبل گذشت.

(۱) پاورقی در صفحه ۱۱۶

ثانیاً: سعد رئیس قبیله اوس ، با بنی قریظه هم پیمان بود، احتمال دارد از قوانین جزائی آنها اطلاع داشته و برطبق قانون خودشان حکم کرده است، متن تورات چنین است:

«چون به شهری نزدیک شدی تا با آن جنگ نمائی آن را برای صلح ندا کن - و اگر تو را جواب صلح بدهد و دروازه ها را برای تو بگشاید، آنگاه تمامی قومی که در آن یافت شوند به تو جزیه دهند و تورا خدمت نمایند - و اگر با تو صلح نکرده، با تو جنگ نمایند پس آنان را محاصره کن و چون یهوه خدایت آن را به دست تو بسپارد جمیع ذکوران شان را به دم شمشیر بکش - لیکن زنان و اطفال و بهائم و آنچه در شهر باشد یعنی تمامی غنیمتش را برای خود به تاراج ببر.^۲»

پس شاید سعد تصور میکرد که اگر آنان را به قوانین خودشان کیفر دهد، کار خلاف عدالت انجام نداده است.

ثالثاً: این گروه پیمان شکن که در سایه سرنیزه های سپاه عرب مدتی مدینه را ناامن کردند، اگر خود این دو گروه پیروز میشدند آیا با مسلمانان چگونه رفتار میکردند؟ حتماً مردان مسلمان را می کشتند وزن و فرزندان آنان را اسیر و اموالشان را ضبط میکردند. پس سعد دید اگر نسبت به آنها چنین داوری کند، خلاف عدالت نیست.

رابعاً: شاید بهترین دلیل ومدبرک حکم سعد این باشد که او دید پیامبر (ص) با واسطه شدن عبدالله ابی از تقصیر بنی قینقاع گذشت و فقط به خارج شدن آنها از مدینه اکتفا نمود، ولی آنها هنوز مدینه را به خوبی تخلیه نکرده بودند که کعب بن اشرف راه مکه را پیش گرفت و قریش را علیه مسلمین شوراند و جنگ احسدر را به راه انداخت بطوریکه هفتاد^۳ تن از مسلمانان شهید شدند که در رأس آنها افسر شجاع و رشید اسلام، عموی عزیز پیامبر (ص) حضرت حمزه قرار داشت.

و همچنین «بنی النضیر» مورد عفو و بخشش پیامبر قرار گرفتند، ولی به جای تشکر و سپاسگزاری از رسول خدا (ص) اتحادیه وسیع نظامی تشکیل دادند و جنگ «احزاب» را علیه مسلمین بر پا کردند که اگر نبود نصرت الهی و کاردانی پیامبر و حفر خندق، همان روزهای نخست درخت اسلام را از ریشه می کنند.

(۲) تورات (کتاب المقدس) سفر تثبیه باب بیستم ص ۳۰۵ جمله های ۱۰ - ۱۴ طبع لندن.

(۳) تاریخ پیامبر دکتر آیتی ص ۳۲۰.

لذا سعد دید اگر آنها را رها کند حتماً اتحاد وسیعی علیه مسلمین بوجود می آورند که این بار با یک یورش همگانی چراغ اسلام را برای همیشه خاموش کنند و شاهد کینه توزی آنها اینک و وقتی حتی بنی اخطب را برای اعدام می بردند چشمش که به رسول خدا (ص) افتاد چنین گفت: من از کینه توزی با توپشیمان نیستم ولی خدا هر کس را خوار سازد، خوار است. ^۱ پس به خاطر اینکه اسلام باقی بماند و زحمت رسول خدا و خون شهدای بدر و احد به هدر نرود و مسلمین برای همیشه از شر این غده های فساد راحت شوند، سعد حکم به اعدام آنها کرد.

اشکال دوم: این حادثه با مهربانی و گذشت رسول خدا (ص) سازگار نیست.

اولاً: گذشت پیامبر (ص) تا جایی بود که ضرر به اسلام و مسلمین نرساند. مثلاً بعد از جنگ «حنین» وقتی بزرگان قبیله «بنی سعد» برای استرداد اسرای خود نزد حضرت (ص) آمدند و جریان شیرخوارگی حضرت را که در طائفه آنها بود عنوان کردند، رسول خدا (ص) فرمود: من حاضر سهم خود و فرزندان عبدالمطلب را به شما ببخشم، ولی سهم مسلمانان دیگر مربوط به خود آنهاست ^۲ و همین طور در مورد حق خدا هم گذشت نمی کرد. بعنوان مثال زنی به نام فاطمه از قبیله بنی مخزوم دزدی کرد پیامبر (ص) خواست حد خدا را بر او جاری کند اقوام او جمع شدند و کسی را واسطه قراردادند که از حضرت طلب بخشش و عفو کند و گفتند با جاری شدن این حد آبروی قبیله ما از بین می رود رسول خدا (ص) علاوه بر این که گذشت نکرد بلکه از چنین تقاضاهائی هم ناراحت شد. ^۳

چون آزادی بنی قریظه احتمال قوی داشت که یورش وسیعی علیه اسلام و مسلمین را به دنبال داشته باشد و این مارهای زخمی که زخم مصادره اموالشان و ترک سرزمینهایشان آنها را می سوزاند با قبائل کفار، سپاه عظیمی تشکیل دهند و مسلمین را قتل عام کنند، لذا جای گذشت برای حضرت باقی نبود. ^۴

ثانیاً: طبق گفته قرآن، پیامبر (ص) و مسلمین «اشداء علی الکفار رحماء بینهم» بودند. ^۵ و خداوند به پیامبر (ص) دستور می دهد نسبت به کفار و منافقین سخت گیری کنند، قرآن می فرماید:

(۱) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۴۱.

(۲) سیره ابن هشام ج ۴ ص ۴۸۹.

(۳) سیره نبوی، استاد شهید مطهری ص ۱۳۹ - ۱۴۰ با مقداری تغییر عبارتی.

(۴) پاورقی در صفحه (۵) سوره فتح آیه ۲۹.

«یا ایها النبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم»^۱.

ثالثاً: آنها خودشان کشته شدن را انتخاب کردند و الا راه دیگری وجود داشت اگر آنها مسلمان می شدند پیامبر آنها را می بخشید و خود آنها می دانستند که اگر مسلمان شوند رسول خدا (ص) آنها را مورد عفو قرار می دهد، دلیلش اینکه در آن شبی که فردایش تسلیم شدند کعب رئیس ایشان آنها را جمع کرد و شورائی تشکیل داد و در آن شورا سه پیشنهاد مطرح نمود که به خواست خودشان یکی را انتخاب کنند.

پیشنهاد اول چنین بود، گفت: ای گروه یهود بیایید همگی مسلمان شویم، به خدا سوگند نبوت این مرد برای شما روشن شده است و همانست که در کتاب خود تورات خوانده اید، پس اگر مسلمان شویم از این پس در امان و آسایش زندگی خواهیم کرد و خود و اموال و زن و بچه هایمان محفوظ خواهند ماند. گفتند: ما هرگز چنین کاری نخواهیم کرد، و از تورات دست بردار نیستیم اگر چه کشته شویم^۱ ابن اسحق می گوید در همان شبی که بنی قریظه تسلیم حکم رسول خدا شدند، چند نفر از یهود اسلام آورده و آزاد شدند^۲ پس در حقیقت خود اینها بودند که مرگ را انتخاب کردند.

رابعاً: قبلاً گفتیم که رسول خدا (ص) پس از اطلاع از پیمان شکنی آنها چند نفر را برای تحقیق و اتمام حجت نزد آنها فرستاد ولی آنان نه اینکه از این کار پشیمان نشده بودند بلکه به حضرت ناسزا و دشنام هم گفتند، آیا گروهی که اینطور آشکارا خیانت کند و کیان حکومت الهی را در معرض نابودی قرار دهد و بعد هم آن طور گستاخی کند و به مقدس ترین افراد بشر ناسزا بگوید، دیگر راهی برای عطف و مهر بانی باقی گذاشته است؟!^۴

اشکال سوم:

در نحوه کشتن اینها اختلاف است. واقدی میگوید اسراء را برخانه ها تقسیم کردند تا بکشند ولی ابن اسحق میگوید: علی (ع) و زبیر آنها را گردن زدند، این اختلاف دلیل بر ساختگی بودن این حادثه است.

(۱) سوره توبه آیه ۷۳.

(۲) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۲۳۵.

(۳) سیره ابن هشام ج ۳ ص ۳۳۸.

(۴) باورقی در صفحه ۱۱۶

اولاً: اختلاف بدین صورت نیست، زیرا تمامی مورخین و مفسرین اعدام دسته جمعی و در حضور حضرت را نوشته اند و اقدی هم اول همین را نقل میکند ولی بعد میگوید سران طائفه اوس خواستند عملاً بفهمانند که از این جریان ناراحت نیستند از حضرت درخواست کردند چند اسیر بدهد تا خود آنها گردن بزنند، رسول خدا (ص) تعدادی از اسراء را فرستاد در چندین محله از قبیله اوس، که خود آنها یهودیان را گردن زدند که قریب ده نفر بودند.^۱

ثانیاً: اگر اختلاف نقل موجب کذب حوادث تاریخی شود باید تمام حوادث تاریخ را (به جز چند حادثه انگشت شمار) انکار نمود. آیا ما حادثه ای از حادثه کربلا مشهورتر و مسلم تر داریم ولی با این حال درباره این که قاتل امام حسین (علیه السلام) چه کسی بوده است اختلاف است^۲ آیا این اختلاف موجب آن میشود که ما حادثه کربلا را انکار کنیم؟.

اشکال چهارم:

هفتصد نفر مرد نمایانگر چندین هزار جمعیت است، در حالیکه مدینه در آن هنگام بیش از دویا سه هزار نفر، جمعیت نداشت. با اینکه یهودیان بنی قریظه قبیله ای از قبائل مدینه بودند.

اولاً: ما روی عدد تکیه نداریم که حتماً هفتصد نفر بوده اند، بخصوص که در بعضی نقل ها عدد آنها را چهارصد تن نوشته اند.^۳

ثانیاً: می دانیم که در جنگ احزاب عدد لشکریان اسلام سه هزارتن بود، سه هزارتن مرد جنگی نمایانگر ده الی دوازده هزار جمعیت است به خصوص با چندصد تن مردان بنی قریظه، پس با این مطلب روشن شد که اشکال تعداد جمعیت وارد نیست.^۴

اشکال پنجم:

علی علیه السلام چگونه میتواند هفتصدتن را در یک روز گردن بزند؟ در جواب گوئیم: اولاً: نوشته اند علی (ع) با زبیر متصدی این امر بودند، افراد دیگر آنها را می آوردند و برای کشتن آماده می کردند، پس هیچ بعید نیست که در یک روز دونفر بتوانند چند صدنفر آماده را گردن بزنند به خصوص که در بعضی نقلها عده آنها را چهارصد نفر گفته اند.

(۱) ترجمه مغازی و اقدی ج ۲ ص ۳۹۰

(۲) مرحوم حاج شیخ عباس قمی در نفس المهموم (ص ۳۶۹ طبع جدید) در مورد این که قاتل امام حسین (علیه السلام) چه کسی بوده شش قول نقل می کند که هر قول شخص جداگانه ای را قاتل آن حضرت می داند.

(۳) مجمع البیان ج ۸ ص ۳۵۲. (۴) پاورقی در صفحه ۱۱۶

ثانیاً: علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود نوشته است که اعدام آنها سه روز طول کشید.^۱

اشکال ششم:

می گویند در تمام جنگهای پیامبر(ص) هزار و چند صد نفر از دشمنانش کشته شده اند^۲ حال اگر فقط در جنگ بنی قریظه هفتصد تن کشته شده باشد با آن مطلب تضاد دارد. ولی این اشکال به عکس، مؤید نظر ماست زیرا شما که قبول دارید رسول خدا(ص) در طول جنگهایش هزار و چند صد نفر از دشمنانش را کشت، باید بپذیرید که این هفتصد تن هم جزء آنها بوده اند زیرا در تمامی جنگهای پیامبر(ص) جز غزوه بنی قریظه عده کشتگان دشمن بالغ بر سیصد و چند نفر میشود.^۳

اشکال هفتم:

آخرین شبهه ای که در ذهن خطور میکند این است که چطور میشود خداوند رحمان راضی شود یک مرتبه چند صد مرد را گردن بزنند و زن و فرزندان آنها را داغدار کنند؟ اما ما می گوئیم این مطلب هیچ بعید نیست، زیرا یا باید قرآن را قبول نداشته باشیم و یا این حادثه را هیچ بعید ندانیم زیرا خدا حکمی از این بالاتر را در باره اجداد همین یهودیان صادر کرده است، وقتی حضرت موسی (ع) از کوه طور برگشت و دید بنی اسرائیل گوساله پرست شده اند به آنها گفت: خودتان را بکشید. «فتوبوا الی بارئکم، فاقتلوا انفسکم»^۴ که بقولی هفتاد هزار نفر کشته شدند.^۵

و خلاصه اگر ناراحتی مستشرقین و یهودیان باعث شود که ما حادثه را نپذیریم باید دست از تمام اسلام برداریم، زیرا سراسر قرآن سرزنش و توبیخ آنهاست و آنها از تمام مطالب قرآن ما بدشان می آید و فقهای ما (رضوان الله علیهم اجمعین) که فتوا به نجس بودن آنها می دهند باید همه فتوایهایشان را پس بگیرند و...

(۱) تفسیر قمی ج ۲ ص ۱۸۹.

(۲) برنامه انقلاب اسلامی - ابوالاعلی مودودی ص ۴۶ - ۴۷.

(۳) دکتر محمد حمید الله استاد دانشگاه پاریس در کتاب رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در میدان جنگ می گوید عده مقتولین جمعاً (به استثنای بنی قریظه) بالغ بر سیصد و بیست نفر بودند. پاورقی ص ۴۷ کتاب برنامه انقلاب اسلامی.

(۴) سوره بقره آیه ۵۴.

(۵) تاریخ انبیاء رسولی محللاتی ج ۲ ص ۱۴۶.

نظر مبارک امام خمینی در این مورد:

در اینجا مناسب است بعنوان تأیید مطلب و زینت بخشیدن به مقاله (ختامه مسك) سخن گهربار استاد المتأخرین، عزة الاسلام والمسلمین، رهبر عظیم الشأن انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (دام ظلّه العالی) را بیاوریم. ایشان چندبار در ضمن سخنرانیهایشان به مناسبتهایی به این موضوع اشاره کردند، از جمله در دیداری که با میهمانان خارجی شرکت کننده در «دهة فجر» سال ۱۳۶۳ داشتند چنین فرمودند: «امیرالمؤمنین اگر بنا بود که می مسامحه کند... شمشیر نمی کشید هفتصد نفر را یکدفعه بکشد»^۱.

دعاء

در خاتمه از خداوند قهار خواستاریم همانطور که به وسیله رسول خدا (ص) مسلمین آن روز را از شریهودیان مدینه راحت کرد، بوسیله فرزند همان پیامبر (ص) یعنی امام امت، مسلمین امروز را هم از شریهودیان صهیونیست نجات دهد، و روزی بیاید که شاهد خاتمه یافتن دسته جمعی حیات ننگین صهیونیستها باشیم، تا دیگر این استعمارگران و خوک صفتان جرأت نکنند که خانواده مسلمانی را قتل عام کنند و سپس دختر مظلوم و بی گناه مسلمان را بر بایند و به مراکز فساد برده و به وسیله آن اخاذی کنند.^۲

فهرست کتب

در خاتمه نام عده ای از مفسرین و مورخین را با ذکر کتیبان می آوریم تا اگر کسی خواست پیرامون این موضوع تحقیق نماید به آن منابع رجوع کند.

۱- تفسیر قمی	علی بن ابراهیم قمی (ره) ج ۲	ص ۱۸۹
۲- تفسیر تبیان	شیخ طوسی (ره) ج ۸	ص ۳۰۱
۳- تفسیر مجمع البیان	شیخ طبرسی (ره) ج ۸	ص ۳۵۱
۴- تفسیر المیزان	علامه طباطبائی (ره) ج ۱۶ و ج ۱	ص ۳۰۲ و ص ۱۲۶/۱۲۹

(۱) کیهان دوشنبه ۱۵ بهمن ۱۳۶۳ ص ۱۸ شماره ۱۲۳۷۳.

(۲) دنیا و یهود ص ۱۶۰.

۱۵۵ ص	۸ ج	ابوالفتح رازی	۵- تفسیر ابوالفتح رازی
۳۰۵ ص	۷ ج	ملائفح الله کاشانی	۶- تفسیر منهج الصادقین
۱۸۲ ص	۴ ج	فیض کاشانی	۷- تفسیر صافی
۲۶۱ ص	۴ ج	شیخ عبدالعلی	۸- تفسیر نورالثقلین
۳۰۵ ص	۳ ج	سیدهاشم بحرانی	۹- تفسیر برهان
۴۰ ص	۸ ج	میبدی	۱۰- تفسیر کشف الاسرار
۳۲۷ ص	۱۷ ج	زیر نظر ناصر مکارم شیرازی	۱۱- تفسیر نمونه
۲۰۴ ص	۲۵ ج	فخر رازی	۱۲- تفسیر کبیر
۱۲۹ ص	۵ ج	سیوطی	۱۳- تفسیر الدر المنثور
۵۶۶ ص	۶ ج	سید قطب	۱۴- تفسیر فی ظلال
۵۳۳ ص	۳ ج	زمخشری	۱۵- تفسیر کشاف
۵۶ ص	۱۰ ج	رشید رضا (مترجم به فارسی)	۱۶- تفسیر المنار
۷۴۹ ص	۲ ج	مترجم رفیع الدین	۱۷- سیره ابن اسحاق
۲۳۹ ص	۳ ج	ابن هشام	به نام سیرت رسول الله
۵۱۳ ص	۲ ج	محمد بن عمر واقدی	۱۸- سیره ابن هشام
۵۲ ص	۲ ج	ابن واضح یعقوبی	۱۹- مغازی واقدی
۵۳ ص	۲ ج	محمد بن سعد	۲۰- تاریخ یعقوبی
۲۴۹ ص	۲ ج	محمد بن جریر طبری	۲۱- طبقات کبری
۶۶۷ ص	۲ ج	حلبی	۲۲- تاریخ طبری
۱۸۵ ص	۲ ج	ابن اثیر	۲۳- سیره حلبی
۵۸ ص		شیخ مفید (ره)	۲۴- کامل
۲۶۲	۲۰ ج	علامه مجلسی	۲۵- ارشاد
۲۰۸	۱ ج	ابوالحسن اربلی	۲۶- بحار الانوار
۱۱۰ ص		حاج شیخ عباس قمی (ره)	۲۷- کشف الغمّة
۲۰۸ ص		دکتر مصطفی کمال	۲۸- کحل البصر
۵۱۳ ص		هاشم معروف الحسینی	۲۹- محمد وبنو اسرائیل
۱۴۰ ص		دکتر حسن ابراهیم (ترجمه پاینده قسمت اول)	۳۰- سیره المصطفی
۳۰۱ ص		حسنین هیکل (ترجمه پاینده قسمت دوم)	۳۱- تاریخ سیاسی اسلام
۴۹۵ ص		دکتر محمد آیتی	۳۲- زندگانی محمد (ص)
۵۶۲ ص	۲ ج	جعفر سبحانی	۳۳- تاریخ پیامبر (ص)
۴۹۵ ص		جلال الدین فارسی	۳۴- فروغ ابدیت
۳۵ ص		زرین کوب	۳۵- پیامبری و جهاد
			۳۶- باعداد اسلام

ص ۴۷۲	رسولی محلاتی	۳۷- زندگانی محمد (ص)
۲۲۴	سید محسن امین ج ۱	۳۸- فی رحاب اهل البیت
ص ۶۴	دکتر طه حسین (ترجمه دکتر آیتی)	۳۹- آئینه اسلام
ص ۸۴	عباس محمود العقاد (ترجمه مشری)	۴۰- راه محمد (ص)

مربوط به ص ۱۰۸

(الف) مؤید مطلب، داستان ابرهه و اصحاب فیل است. آنها هدفشان تخریب خانه خدا بود. با این حال که هنوز مقصودشان عملی نشده بود، خداوند قهار همه شان را نابود کرد (قرآن کریم سوره فیل)

مربوط به ص ۱۱۰

(ج) شاهد بر این مطلب این است که: هنگامی که خبر اعدام یهودیان «بنی قریظه» به خیبر رسید آنها جلسه ای تشکیل دادند و رئیسشان سلام بن مشکم چنین گفت: باید اتهاذیه وسیعی تشکیل داد، آنگاه به مدینه یورش برد و کار محمد (ص) و مسلمین را یکسره کرد.

(پیامبری و جهاد ص ۵۰۹)

مربوط به ص ۱۱۱

(د) کسانی که اندک اطلاعی از امور نظامی داشته باشند، توجه به این مطلب دارند که: کوچکترین خیانتی در امور نظامی و ارتش، گناهی بس بزرگ و نابخشودنی، محسوب می شود، و به اصطلاح، مسائل نظامی شوشی بردار نیست. شما ببینید امروز در دنیائی که اینقدر دم از آزادی و حقوق بشر می زنند اگر یک کشور، که با کشوری دیگر پیمان نظامی دارد، خیانتی نسبت به آن کشور انجام دهد با کشور خیانتگر چه کار می کنند؟! حتی اگر عده ای از افراد نظامی اطلاعات مختصری به کشور بیگانه بدهند، به جرم خیانت به ارتش و به اصطلاح جاسوسی، بی درنگ دستگیر شده و به اشد مجازات می رسند.

حال شما شاید بگوئید: مسائل و قوانینی خشک نظامی در زمان حضرت رسول و ارتش اسلام مطرح نبوده یا سخن اینست که: اگر مسائل دقیق نظامی به مراتب بیشتر مراعات نمی شده کمتر هم نبوده دلیل بر مدعا اینکه: وقتی ابولبابه فقط یکی از اسرار نظامی را (آن هم نه چندان مهم) فاش کرد، خائن به خدا و رسول خدا خوانده شد و آن گرفتاریهای عجیب برایش پیش آمد

مربوط به ص ۱۱۲

(ه) لکن برای تأیید مطلب و جواب کسانی که تصور می کنند تعداد یهودیان بنی قریظه بسیار کم بوده، شواهدی را که نمایانگر زیاد بودن تعداد بنی قریظه است یادآور می شویم: اگر واقعاً تعداد یهودیان بنی قریظه بسیار کم بود:

الف - پیمان شکنی آنها و قول مساعدت به کفار قریش آنقدر مهم نبود که ابوسفیان روی این مطلب تکیه کند و کرارا بگوید: اگر قصد کمک به ما را دارید، پس حمله را شروع کنید و در شورای نظامی هم که تشکیل داد و تصویب شد که: جنگ را رها کرده و به مکه باز گردند، یکی از علل مهم آن را، عدم وفای عهد، از جانب بنی قریظه قلمداد کرد.

ب - عاقلانه نبود برای کمک چند نفر یهودی، حتی آنقدر در مورد پیمان شکنی بنی قریظه با جدیت و کمک به قریش، اصرار بورزد.

ت - احتیاج به «غزوه» نبود، یعنی نیازی نداشت که خود حضرت فرماندهی را مستقیماً به عهده بگیرد، یک (سریه) چند صد نفری کافی بود و همچنین نیازی به تجهیز چندین هزار نیرو نداشت.

ممانعت نمایند و یا لااقل از تبعیت آن احکام و قوانین سرپیچی کنند و بگوئیم اینها حق دارند خلاف آن احکام و دستورات را اجرا کنند، این همان هرج و مرج و آشفتگی است که نظام اسلامی آن را نمی پذیرد و جز انهدام نظام نتیجه دیگری در پی آن نیست.

مسأله دیگر: اینکه طریقه و نحوه تعیین یک فرد باید چگونه باشد آیا به شکل انتخابات و همه پرسی عمومی باید انجام گیرد و یا آنکه افراد اهل بصیرت و خبره ای برای این کار انتخاب شوند و یا راه سومی هم قابل تصور است؟ اینها مسائلی است که قابل بحث و بررسی است و این نوع از تعیین ولی امر را که در واقع تعیین معیارها و شرایط در ولی امر است نصب عام باید نامید چون پای شخص خاصی در میان نیست و تعیین صفات و عناوینی است که هر فردی که بتواند با جدیت خود، آنها را دارا شود مشمول این تعیین می گردد.

و به اعتقاد ما در زمان غیبت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه) ولایت فقیه از این قبیل است یعنی فقیه عادل با تدبیر، در زمان غیبت ولایت دارد و نائب امام معصوم است.

ادامه دارد

دنباله پارچه صفحه قبل

- ث - اگر تعداد آنها بسیار کم بود، چگونه می توانستند بیست و پنج روز مقاومت کنند؟ آن هم در برابر سه هزار نیروی جان برکف.
- ج - اگر یهودیان آنقدر کم بودند که قدرتی محسوب نشوند، لطفی نداشت که خداوند بعدها نصرتش را یاد آوری کند و بر مسلمین منت بگذارد، و همچنین احتیاجی نبود که خدا در دل آنها رعب و وحشت بیفکند (وقذف فی قلوبهم الرعب) و همینطور نیازی نداشت که جبرئیل بگوید من الآن بر سرایشان می روم و در قلعه هایشان زلزله می افکنم.
- ح - عده یهودیان زیاد بود که کمب پیشنهاد کرد: زن و بچه هامان را بکشیم و بعد با سپاه محمد (ص) وارد جنگ شویم.
- خ - نیازی نبود رسول خدا در این جنگ این طور سخت بگیرد و اینگونه اطلاعیه نظامی صادر کند که: هر کس مطیع خدا و رسولش است، نماز عصر را باید در محل بنی قریظه بخواند، منظور حضرتش این بود که تمام نیروها در این نبرد شرکت کنند.
- د - وانگهی معنی نداشت، یهودیان بنی قریظه به طائفه اوس منت بگذارند و بگویند، ما در جنگ «حدائق» و «بعث» به شما کمک کردیم. و ...